



هفته‌نامه‌ی "صدای مردم" افغانستان "فرارسیدن سال نو هجری خورشیدی و خجسته‌روز نوروز را به تمام هموطنان عزیز و گرمی تبریک می‌گوید. امید است که شهروندان کشور، سال جدید خورشیدی ۱۳۹۵ را با نشاط، امنیت و آرامش بگذرانند.

سال دوم، شنبه، ۲۹ حوت ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۱۹ مارچ ۲۰۱۶ میلادی شماره‌ی ۷۶

۱۳۹۵، "سال بقا"



بهرام آموئیایی

۱۳۹۵ در شکل می‌تواند نو باشد، اما در مضمون چیز تازه‌یی در آن دیده نخواهد شد: افغانستان همچنان در جنگ غوطه‌ور خواهد ماند، بنابر این، انسان‌های بیشتری کشته خواهند شد و مردم بیشتری بی‌خانمان می‌گردند؛ فساد بیشتر از گذشته بیداد خواهد کرد؛ وضعیت اقتصادی مردم خراب‌تر از پیش خواهد شد؛ و غنی و عبدالله برای جلب پشتیبانی مردم و به هدف توجیه کم‌کاری‌ها و درست‌سازی دروغ‌های گذشته، دروغ‌های تازه‌تری خواهند گفت که فاصله میان مردم و حکومت را بیشتر از پیش خواهد کرد.

۱۳۹۵ در شکل می‌تواند نو باشد، اما در مضمون چیز تازه‌یی در آن دیده نخواهد شد: افغانستان همچنان در جنگ غوطه‌ور خواهد ماند، بنابر این، انسان‌های بیشتری کشته خواهند شد و مردم بیشتری بی‌خانمان می‌گردند؛ فساد بیشتر از گذشته بیداد خواهد کرد؛ وضعیت اقتصادی مردم خراب‌تر از پیش خواهد شد؛ و غنی و عبدالله برای جلب پشتیبانی مردم و به هدف توجیه کم‌کاری‌ها و درست‌سازی دروغ‌های گذشته، دروغ‌های تازه‌تری خواهند گفت که فاصله میان مردم و حکومت را بیشتر از پیش خواهد کرد.

۲ ص

اردوغان: اروپا روی میدان مین می‌رقصد

در آستانه‌ی ملاقات رهبران کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و ترکیه برای بررسی نحوه‌ی مقابله با بحران پناهنجویان در اروپا، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، اروپائیان را مورد انتقاد قرار داده است. آقای اردوغان در سخنانی در روز جمعه، گفت که اروپا به جای اینکه به ترکیه بگوید چه باید بکند، بهتر است به رفتار خود در قبال پناهنجویان نگاه کند. وی در سخنانی که از تلویزیون ترکیه پخش می‌شد گفت: "در زمانی که ترکیه میزبان سه میلیون مهاجر است، آنهایی که نمی‌توانند حتی به معدودی پناهجو، جایی بدهند یا در وسط اروپا، این افراد بی‌گناه را در شرایط خجالت‌آوری به حال خود رها ساخته‌اند، باید اول از همه، به خودشان نگاه کنند."

رئیس‌جمهوری ترکیه برخی از کشورهای اروپایی را به حمایت مستقیم و یا غیرمستقیم از "تروریسم" متهم کرد. اگرچه او مشخص از گروه خاصی نام نبرد، اما ظاهر منظور او حزب کارگران کردستان - پ‌ک‌ک - بوده که از سه دهه پیش، به عملیات مسلحانه در ترکیه دست زده است. رئیس‌جمهوری ترکیه گفت: "مبارزه ما با تروریسم ضابطه‌مند و مشروع است. تمام سازمان‌های تروریستی فعال در منطقه و در ترکیه علیه ترکیه متحد شده‌اند و دولت‌های متعددی، عمدتاً در کشورهای اروپایی، هنوز نمی‌توانند موضع اصولی علیه این گروه‌ها اتخاذ کنند." وی گفت که اروپا با چنین برخوردی، "روی میدان مین می‌رقصد".

افزایش "۸۵ درصدی" خشونت علیه خبرنگاران

مرکز خبرنگاران افغانستان در گزارش تازه‌یی از افزایش ۸۵ درصدی خشونت، تهدید و فشار علیه خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ها در این کشور، در سال جاری خبر داده است. در این گزارش که هم‌زمان با روز خبرنگار در افغانستان (۲۷ حوت) منتشر شده، آمده است که در این سال تأسیسات رسانه‌یی در این کشور هدف قرار گرفت و دفاتر شماری از رسانه‌ها غارت شد. مرکز خبرنگاران افغانستان در گزارش تازه‌ی خود گفته است که در ۱۲ ماه گذشته، ۱۹۱ مورد خشونت، تهدید، توهین و فشار علیه خبرنگاران و یا حمله به تأسیسات رسانه‌یی را در سراسر این کشور ثبت کرده است که این آمار نسبت به سال گذشته (۱۰۳ مورد)، ۸۵ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

این مرکز گفته است که در سال جاری ۱۰ نفر از خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ها در افغانستان کشته شدند که ۷ نفر از آنها از جمله ۴ زن در حمله‌ی انتحاری طالبان به اتوبوس کارمندان طلوع، یک نفر به دنبال حمله‌ی هوایی نیروهای امریکایی به بیمارستان پزشکان بدون مرز در قندز و ۲ نفر از سوی افراد مسلح ناشناس در کابل و ننگرهار به قتل رسیدند. در این گزارش همچنان به مجروح شدن ۲۲ خبرنگار و کارمند رسانه‌یی، زندانی شدن موقت یک خبرنگار دیگر، ۲۴ مورد خشونت فیزیکی با خبرنگاران و ۱۴ مورد سوءقصد به جان خبرنگاران و حمله‌ی مسلحانه به تأسیسات رسانه‌یی اشاره شده است.

بخش دوم

آزاد

"حکومت وحدت ملی" و بحران موجود



پارلمان غیرقانونی هم رای آورده، امضای معین که وی گماشته‌ی ارگ برای کنترل وزیر است بیشتر کارایی دارد. گزارشات رسیده حاکی از آنست که وزرا در جلسه‌ی کابینه از خود اجندا نداشته ویا اگر دارند حق ارائه‌ی آنرا نداشته و اجندا پیشاپیش از طرف معین برای ارگ فرستاده شده و ارگ به نیابت از وزیر به ارائه‌ی اجندا پرداخته و آنرا تایید ویا رد می‌نماید. در این صورت اگر قدرت دو سره در ارگ جاخوش نموده بدتر از آن به شکل وحشتناک در وزارت خانه‌ها، ولایت‌ها و حتا ولسوالی‌ها هم قدرت‌های چندسره و موازی که یکی مطلوب و دیگری مغضوب است. تا آنجایی که جغرافیای سیاسی در دست نظام باقیمانده، تولید گردیده...

فروپاشی نظام دولتی

"حکومت وحدت ملی" که با بحران عدم مشروعیت و قانونیت ایجاد شد، در عرصه‌ی عملی خود به خود با نظام قانونمند، درگیر می‌گردد. دولت برای کسب جایگاه باوجود آنکه دولت موازی با دولت را در گفتار نمی‌نمود، اما در عمل خود در کنار نهادهای قانونی دولتی، به ایجاد ادارات فراقانونی دست زده و با اكمال آن گونه ادارات ویا گماشتن افراد مورد نظر، نهادهای قانونی را به چالش کشیده و زمینه را برای فروپاشی نظام از اساس مساعد می‌کرد. از آن سبب در عرصه‌ی عملی برای طی مراحل کار در ارگ ریاست جمهوری، به جای امضای وزیر که گویا آن هم گماشته‌ی فلان رهبری قومی ویا سیاسی بوده و از

قدرت مافیایی حکومت

اقوامش، پایگاه اجتماعی‌اش را با غدر و تقلب از یکسو و با استفاده از ریخت و پاش نظام از جانب دیگر تاکنون حفظ کرده، مدام پشت به پایگاه گویا اجتماعی‌اش و رخ به ارگ داشته و با استفاده از آن امکانات توده‌های عوام را تحمیق و تخدیر کرده اند. یک و نیم سال از گذشت "حکومت وحدت ملی" نشان داد که اینگونه رویکرد، به غایت مخرب مطالبات دموکراتیک مردم بوده و حکومت‌سازی را به گونه‌ی خطرناک در جهت اهداف قومی حلقه رهبری قرار داده و با حفظ چند خانواده منسوب به اقوام دیگر آنرا از دید حلقه‌های ملی و بین‌المللی استار و به آن مشروعیت می‌بخشد. ادامه‌ی این روند، به هر اندازه از لحاظ زمانی، استمرار یابد به همان پیمانه به استحکام حلقه‌های خانوادگی و در کنار آن استقرار برتری‌خواهی قومی انجامیده و فقط در این میان مردم را از متن به حاشیه می‌کشاند. بازتولید این روند جز نطفه‌گیری، تولید و رشد باندهای فاسد دولتی که با اغراض شوم قومی نظام را مدیریت می‌نماید و در تباہی و تقاهم با آن عرض وجود صدها باند مافیایی قدرت در ادارات ملکی و نظامی و فراتر از آن در برون از حلقه‌های رسمی نظام دولتی، ظهور و پیدایش هزاران باند تبهکار سیاسی، اقتصادی و تروریستی است که هر کدام به شکل از اشکال با حلقه‌ی رهبری نظام...

"حکومت وحدت ملی" ساختار قدرت را به گونه‌ی سازمان یافته مافیایی کرد. ساختار قدرت که پیش از آن به پروژه‌های سهامی در دست گروه‌های برخاسته از توافق بن شبیه بود، "حکومت وحدت ملی" آنرا به پروژه‌ی به ظاهر گویا ملی و در میان اقوام به پروژه‌ی چند خانواده مبدل و مضحک‌تر از همه به پروژه‌ی موروثی خانوادگی ویا پروژه‌ی سهامی چندخانواده مبدل ساخت. قدرت‌های خانوادگی، بدتر از همه خود را به شکل متقلبانه نماینده‌ی اقوام جا زده و اگر پیش از این کشور را به مثابه ملکیت شخصی، اراضی و املاک آنرا غصب کرده بود، پس از ایجاد "حکومت وحدت ملی" آنرا در عرصه‌ی تملک قدرت سیاسی هم ملکیت شخصی پنداشته و به شکل غنایم آنرا میان هم قسمت کرده ویا قسمت می‌کنند. حلقه‌ی اصلی حاکمیت که به وضوح پس از نقض قانون اساسی کشور، از انحصار قدرت سیاسی تباری نمایندگی می‌نماید، حلقه‌های خانوادگی مرتبط به اقوام را به مثابه نقاب مضحک به رخ کشیده و از آن به مثابه‌ی توجیه توسعه‌ی ساختار قدرت قومی‌اش بهره برداری می‌نماید. این رویکرد که پیشینه‌ی دور و دراز تاریخی دارد، اما هیچ‌گاه تا این سطح اعیان منسوب به جوامع چندقومی را به این گسترده‌گی در خدمت اهداف قومی خود سازمان نداده بود. اعیان جوامع چندین قومی که بنابه استمرار ستم و اجحاف بر

صفحه‌ی ۳

صفحه‌ی ۳

گپ مردم



بازگشت حکمت‌یار؟

ب. آذری

گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی اخیرن به درخواست اشرف غنی برای صلح جواب مثبت داده و خواهان گفتگوی مستقیم با دولت افغانستان شده است. او در ضمن از مردم خواسته است که اگر طالبان روند صلح را نپذیرند باید در مقابل آنها قیام کنند. پس از این موضع‌گیری حکمتیار، خبرهایی در پیوند به دیدار نمایندگان حزب اسلامی با رهبری شورای عالی صلح افغانستان به نشر رسید که نشان‌دهنده انکشاف‌هایی در تلاش‌های اشرف غنی برای جلب حکمتیار به روند صلح می‌باشد. اما آیا پیوستن احتمالی "امیر" تندرو حزب اسلامی به روند صلح زیر رهبری حکومت غنی- عبدالله، چقدر می‌تواند برای کاهش جنگ و خشونت روان در کشور مؤثر باشد؟

حکمتیار که در تمامیت‌خواهی و یکدندگی مشهور است، به خوبی می‌داند که در میدان جنگ افغانستان نیروی چندانی برای امتیازگیری سیاسی ندارد؛ واقعیتی که او را مجبور کرده است تا دست از لجاجت و شورشگری بی‌فایده بردارد و با بهره‌برداری از فرصتی که با روی کار آمدن اشرف غنی-هم‌قبیله حکمتیار- فراهم شده است، بقیه‌ی عمر سیاسی‌اش را به صورت علنی و آزادانه سپری کند.

پیوستن احتمالی حکمتیار به روند صلح اشرف غنی از نظر تبلیغاتی می‌تواند برای دولت کابل سودآور باشد، اما تأثیر زیادی روی روان جنگی طالبان، نیرویی که از نظر نظامی در میدان نبرد افغانستان وزنه‌ی بلندی دارد و از نظر سیاسی و تشکیلاتی هیچ پیوندی با حزب اسلامی زیر رهبری گلبدین حکمتیار ندارد، نمی‌تواند داشته باشد. رد درخواست‌های نشست چهارجانبه به ویژه پاکستان از طالبان برای حضور در گفتگوهای مستقیم صلح با دولت کابل، از سوی رهبری طالبان، و بی‌اهمیت جلوه‌دادن تلاش‌های اخیر ایالات متحد آمریکا، چین، پاکستان و افغانستان برای جلب این گروه به گفتگوهای سیاسی، نشان می‌دهد که طالبان مثل گذشته به راه خود می‌روند و رفتن و ماندن حکمتیار در صف مخالفان دولت افغانستان اهمیتی برای آنها ندارد.

حکمتیار به دلیل تمامیت‌خواهی‌های همیشگی‌اش همواره منزوی بوده و حتا موفق به حفظ یاران حزبی‌اش نشده است. او همواره در شرایط نامساعد تصامیم نادرست گرفته و به این دلیل، موفقیت زیادی در سیاست نداشته است.

آمادگی حکمتیار برای پیوستن به روند صلح در حالی است که دست‌کم در دو مورد، هشدار سقوط حکومت غنی-عبدالله در سال پیش‌رو از سوی مقام‌های امریکایی و نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در افغانستان داده شده است.

زمانی احمد شاه مسعود، فرمانده پیشین جهادی در پاسخ به پرسشی در پیوند به شایعه‌های ائتلاف سیاسی میان گلبدین حکمتیار و طالبان گفته بود، اگر امارت اسلامی می‌خواهد سریع‌تر سقوط کند، با حکمتیار وارد ائتلاف سیاسی شود. اشاره‌ی مسعود به ائتلاف نه‌چندان طولانی حکمتیار با حکومت در حال فروپاشی برهان‌الدین ربانی در دهه‌ی نود بود که مدتی پس از آن طالبان کابل را تصرف کردند.

آیا با تکیه بر گفته‌ی مسعود، می‌توان وضعیت کنونی "حکومت وحدت ملی" را با شرایطی که حکومت ربانی در دهه‌ی نود داشت، مقایسه کرد؟ آیا حکمتیار سعی دارد تجربه‌ی بد ائتلاف سیاسی با حکومت در حال سقوط را یکبار دیگر تکرار کند؟

۱۳۹۵،

"سال بقا"

طالبان علاقه‌ی برای گفتگوی سیاسی با دولت شکست‌خورده و بی‌ابتکار کابل داشته باشند و نه نظامیان پاکستان تلاش صادقانه‌ی برای کشاندن طالبان به میز مذاکره کنند.

به اساس گزارش رسانه‌ها، ملا اختر منصور، رهبر طالبان، به نیروهایش دستور داده است تا آمادگی راه‌اندازی سرنوشت‌سازترین جنگ‌شان در افغانستان باشند؛ جنگی که تا چند روز دیگر هم‌زمان با آغاز عملیات بهاری تروریست‌ها شروع می‌شود. این در حالیست که هنوز به درستی روشن نیست، حکومت‌گران کابل مصروف چه برنامه‌ی پیشگیرانه و ابتکاری برای رویارویی با تروریست‌ها در سراسر کشور اند. آیا آن‌ها خطر جدی گسترش روزافزون فعالیت‌های جنگی طالبان در کشورشان را جدی گرفته اند؟ اگر آن‌ها این تهدیدها را جدی گرفته اند، تا هنوز چند عملیات نظامی سودمند و کارسان، به دستور آنان راه‌اندازی شده است؟

تا کنون بخش زیادی از فرصت کاری "حکومت وحدت ملی" در جاروجدل‌ها روی تقسیم قدرت سیاسی گذشته است؛ کشمکش‌هایی که هنوز ادامه دارد و پایانی برای آن نمی‌توان متصور شد.

تنش میان دو مقام ارشد حکومتی، کاسه‌ی صبر مردم را لبریز کرده و پشتیبانان بیرونی دولت افغانستان را به فکر و تأمل بیشتر واداشته است. این روزها شایعه‌هایی به گوش می‌رسد مبنی بر اینکه ممکن است امریکایی‌ها تغییراتی را در سطح کلان حکومتی برای یک‌دست‌سازی "حکومت وحدت ملی" انجام دهند؛ اقدامی که به نظر آنها ممکن است سرعت عمل حکومت کابل را بیشتر کند، تا وضعیت بد کنونی دگرگون شود.

تغییر روزافزون شرایط داخلی به زیان حکومت غنی و عبدالله به حدی نگران‌کننده است که نیکولاس هیسم، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در افغانستان، ۱۳۹۵ خورشیدی را "سال بقا" برای حکومت این کشور خوانده است.

افغانستان سال‌ها است که برای بقای خودش جنگیده و همواره نگران سرنوشتی بوده که بیگانه‌ها برایش نوشته اند. از این نظر، در سال

۱۳۹۵ نیز افغانستانی‌ها آمادگی روبروشدن با چالش‌های دشوارتر از پیش را دارند.

جنگ و تروریسم چند دهه است که در زندگی عمومی و خصوصی انسان افغانستانی حضور قدرتمند داشته و بر فکر و ذهن او مستولی شده است. یکی از مزیت‌های جنگ‌زدگی و زندگی در جنگ اینست که انسان پرورش‌یافته در متن آن در مقایسه با انسان‌های دیگر کمتر دچار شگفتی و تعجب می‌شود. در جامعه‌ی ثباتمند وقتی زندگی در صلح و آرامش جریان دارد که یک‌باره حرکت غیرعادی و جنگی رخ می‌دهد و انسان دچار شوک روانی می‌شود. اما در افغانستان که یک جامعه‌ی جنگ‌زده است، مردم انتظار هر حرکتی را دارند و کمتر کسی می‌تواند از دیدن صحنه‌ی جنگ، سنگسار و حمله‌ی انتحاری دچار شوک روانی شود.

در شهرهای بزرگ از جمله در کابل کسی نمی‌تواند تضمین کند که صبح وقتی از خانه بیرون شد، شام زنده برگردد؛ این باوری است که از متن واقعیت تلخ زندگی در جنگ بیرون آمده و مردم مجبور اند که با آن کنار بیایند.

۱۳۹۵ در شکل می‌تواند نو باشد، اما در مضمون چیز تازه‌یی در آن دیده نخواهد شد؛ افغانستان همچنان در جنگ غوطه‌ور خواهد ماند، بنابر این، انسان‌های بیشتری کشته خواهند شد و مردم بیشتری بی‌خانمان می‌گردند؛ فساد بیشتر از گذشته بیداد خواهد کرد؛ وضعیت اقتصادی مردم خراب‌تر از پیش خواهد شد؛ و غنی و عبدالله برای جلب پشتیبانی مردم و به هدف توجیه کم‌کاری‌ها و درست‌سازی دروغ‌های گذشته، دروغ‌های تازه‌تری خواهند گفت که فاصله میان مردم و حکومت را بیشتر از پیش خواهد کرد. از این نظر، ۱۳۹۵ سالی است که هر شهروند افغانستان گمان می‌کند که در این سال ممکن است زنده نباشد، ممکن است برای رهایی از چنگ جنگ، فقر و گرسنگی از کشورش فرار کند، و یا ممکن است شغل بی‌ثبات کنونی‌اش را هم از دست بدهد، و همین‌طور گمانه‌زنی‌های دیگر.

به اساس گزارش رسانه‌ها، ملا اختر منصور، رهبر طالبان، به نیروهایش دستور داده است تا آمادگی راه‌اندازی

سرنوشت‌سازترین جنگ‌شان در افغانستان باشند؛ جنگی که تا چند روز دیگر هم‌زمان با آغاز عملیات بهاری

تروریست‌ها شروع می‌شود. این در حالیست که هنوز به درستی روشن نیست، حکومت‌گران کابل مصروف چه

برنامه‌ی پیشگیرانه و ابتکاری برای رویارویی با تروریست‌ها در سراسر کشور اند. آیا آن‌ها خطر جدی گسترش

روزافزون فعالیت‌های جنگی طالبان در کشورشان را جدی گرفته اند؟ اگر آن‌ها این تهدیدها را جدی گرفته اند، تا

هنوز چند عملیات نظامی سودمند و کارسان، به دستور آنان راه‌اندازی شده است؟

تا کنون بخش زیادی از فرصت کاری "حکومت وحدت ملی" در جاروجدل‌ها روی تقسیم قدرت سیاسی گذشته

است؛ کشمکش‌هایی که هنوز ادامه دارد و پایانی برای آن نمی‌توان متصور شد.

تنش میان دو مقام ارشد حکومتی، کاسه‌ی صبر مردم را لبریز کرده و پشتیبانان بیرونی دولت افغانستان را به

فکر و تأمل بیشتر واداشته است. این روزها شایعه‌هایی به گوش می‌رسد مبنی بر اینکه ممکن است امریکایی‌ها

تغییراتی را در سطح کلان حکومتی برای یک‌دست‌سازی "حکومت وحدت ملی" انجام دهند؛ اقدامی که به نظر آنها

ممکن است سرعت عمل حکومت کابل را بیشتر کند، تا وضعیت بد کنونی دگرگون شود.

تغییر روزافزون شرایط داخلی به زیان حکومت غنی و عبدالله به حدی نگران‌کننده است که نیکولاس هیسم،

نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در افغانستان، ۱۳۹۵ خورشیدی را "سال بقا" برای حکومت این کشور خوانده

است.

"حکومت وحدت ملی" ...

و یک نوع بحران غیرقابل باور گریبان نظام را فرا گرفته است.

این عمل در حالی صورت می‌گیرد که "حکومت وحدت ملی"، هر روز به بازتولید پروژه‌ی سرپرست پرداخته و راس هرم ادارات قانونی را سلب صلاحیت کرده و به جای آن به گماشتن افراد بنام سرپرست، اوضاع را بیشتر به سمت بحران هدایت می‌نماید.

این سه مثلث بیمار قدرت (ادارات قانونی+ادارات فراقانونی+ ادارات زیر رهبری سرپرست‌ها) که هیچ کدام در برابر ارگان قانونی و حتا مافوق، به جز رئیس جمهور پاسخگو خود را احساس نمی‌نمایند. دولت را همانند تصویر مجازی در صفحه آئینه به صورت ظاهری نمایش می‌دهد، درحالیکه به گونه‌ی واقعی دولتی قانونی وجود ندارد، ولی به جای دولت ادارات بنام دولتی همانند سمارق سبز و رئیس هر اداره همانند قومندان ملیشه‌های نظامی متناسب به امکانات و توانایی خود بر مردم ستم و بیداد می‌نماید.

توسعه‌ی تروریسم و بی‌امنی

رهبری "حکومت وحدت ملی"، در همان آغازین روزهای کارش، مخالفان مسلح را که برای دسترسی به قدرت، دست به جرم و جنایت ضدبشری و نسل کشی شهروندان این سرزمین می‌زند، مخالف سیاسی خواند، عمق نیش را برای مردم افغانستان آشکار ساخت.

پیشینه‌ی تاریخی مبارزات ضددولتی در افغانستان نشان می‌دهد که هر حرکت مخالفت با نظام یا تکفیر گردیده و یا یاعی و باغی خوانده شده و سرکوب آن جزء از فریضه‌ی دینی وانمود گردیده است. اما این جریان تروریستی که از یک نوع سلفی گری و جریان‌های تکفیری می‌گیرد، هیچگاه در جریان این همه مدت یاعی و باغی خوانده است. برخلاف بی جهت نیست که گفته شود حرکات سرکوبگرانه‌ی ضدتروریستی، در هر جای کشور زمانیکه به یک نقطه‌ی عطف و حساس می‌رسد، بنابه سفارشات از مرجع معلوم الحال، نسل کشی خوانده شده و استمرار آن با برچسب مخالفت با وحدت ملی وغیره مارک خورده و فرماندهان تهدید به مجازات و یا به برطرفی سوق داده می‌شود.

این موضوعات که هر روز در این کشور تکرار می‌گردد، جز دل بستگی رهبری نظام و حلقه همکارش به گرایش‌های نژادی و تباری نمی‌تواند مفهوم دیگری داشته باشد.

معضله‌ی مبارزه با تروریسم که با این همه مصارف تاکنون

به هیچگونه نتایج مثبت دست نیافته و برخلاف بسیاری از مدافعان آن مبارزه سر به نیست گردیده، از همین گرایش آب خورده و یا مایه می‌گیرد.

این مسئله تنها به جنبش تروریستی تکفیری در داخل مربوط نبوده، بلکه بنایان و حامیان منطوقی و جهانی آن‌ها هم نه به دیده‌ی حامیان تروریسم، بلکه حیثیت منابع تمویلی هم تباران را داشته و در این زمینه در کنار دوستان منطوقی و جهانی این حلقه قرار داشته و فقط در ظاهر با آن یک نوع بازی اغفالگرانه برای انحراف فکری شهروندان کشور صورت گرفته و افکار عامه اغفال می‌گردد.

یک و نیم سال تاریخ کار "حکومت وحدت ملی" نشان داد که تروریسم حاکم و حامیان منطوقی آن نه دشمن، بلکه برای حلقه‌ی خاص رهبری نظام بهترین همکاران و دوستان بین المللی، منطوقی و داخلی بوده و در پروژه‌ی توسعه‌ی قومی و سرکوب اقوام غیرخودی بهترین سلاح است که تاکنون نظام‌های سیاسی حاکم در تاریخ کشور آنرا در چند سده‌ی اخیر تجربه کرده است.

آیا بدون حمایت منابع تمویلی و مرکز فرماندهی جریان حاکم تروریستی، پروژه چاق سازی گوسفندان در انتخابات رسوای سال ۲۰۱۴ به نتایج مطلوب می‌رسید؟ آیا این حلقه بدون حمایت آن منابع به شکل ابزار فشار و گونه به نیابت از آنان وارد ارگ شده می‌توانست؟

به وضوح مشهود است که بحران امنیت نه تنها ناشی از توسعه تروریسم بلکه کاملن مربوط به حمایت تروریسم دولتی و حلقه حاکم بوده، از آن سبب جامعه‌ی جهانی و مردم افغانستان در مهار آن ناکام به نظر می‌رسند.

یک و نیم سال کار حلقه‌ی رهبری نظام نشان داد که برای رهبری این نظام، قانون اساسی و دیگر قوانین نافذه‌ی کشور توافقات سیاسی، دموکراسی، حقوق بشر و حقوق شهروندان کشور هیچگاه ارجحیت بر منافع تباری و قومی نداشته، بلکه حفظ آن منافع در اولویت کاری آن‌ها قرار دارد. پاکداشتن روی توافق سیاسی مورخ ۲۵ سنبله سال ۲۰۱۴ که تعدیل واحدهای اداری و توزیع تذکره برقی جز از اساسات آن بود، تنها و تنها بر مبنای حفظ آن منافع از نظر افتاده است.

باور برخی ساده انگاران و عناصر احساساتی و فاقد تجربه، که از پیشینه تاریخ فکری و رویکرد قومی این حلقه ناآگاه اند، باید بدانند که هسته اصلی قدرت در ارگ از بنایان جنبش نژادی در دانشگاه امریکایی بیروت پیشتر از پنجاه سال و در مجموع از مداحان امارت طالبان در جریان دهه‌ی ۱۹۹۰ در

قدرت مافیایی...

زمینه‌ی تبارن چهره‌ی قومی، یک جامعه را منت‌دار خود ساخته و تا پای قدرت مدیون قرار می‌دهد.

اینگونه سرمایه‌گذاری که به هیچگونه امکانات مالی کلان ضرورت ندارد، با ایجاد حلقه مدیون به خود سبب می‌شود تا پس از یک و نیم سال هویدا گردیده که با بخشیدن از کیسه خلیفه صدها متحد و هوادار دست نشانده را در خدمت داشته باشد.

قدرت و توانایی این شبکه‌ها از آنجایی که به شکل سرطان در سطح ملی و بین‌المللی ریشه دوانیده از درک و توان انسان عادی دور است. به شکل مختصر می‌توان از توانایی این شبکه‌ها زمانی باخبر شد که در جریان عمل روابط مافیایی آنها را با سران دولتی، رهبران احزاب جهادی و غیرجهادی، شخصیت‌های ذی‌نفوذ روستایی دادستانی‌ها، قوه قضائیه به ویژه با دستگاه امنیتی کشور که به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم ارتباط دارند، عملن ببینید.

این شبکه‌ی مافیایی که زاینده‌ی نیروها و احزاب فعال زیر رهبری سیاسی حلقه‌ی ارگ قرار دارند، در تمام ساحه به ویژه درون نهادهای رسمی دولتی نفوذ فعال داشته و در واقع دولت به زاینده‌ی این شبکه‌ها مبدل گردیده است. علت اصلی ناکامی دولت، در مبارزه با فساد، تروریسم و یا قاچاق موادمخدر از همین جا مایه می‌گیرد.

خارج از کشور بوده و فضای فکری مناسب را برای امارت اسلامی این حلقه در خارج از کشور جوسازی می‌کردند. آنچنانکه امروز به گونه‌ی دیگر آنان را حمایت، تمویل، تجهیز، انتقال و حفظ می‌نمایند. در این صورت مسأله ایجاد ثبات و امنیت در موجودیت این حلقه، گره کوری است که بنابه علل مختلف امکان ندارد، به این آسانی باز گردد.

از آنجائیکه از منظر رهبری نظام ساکنان این کشور به هم‌تبار(خپل یا خودی) و غیر هم‌تبار یا غیرخودی تقسیم گردیده لذا دوستان منطوقی هم‌تباران، هم‌خودی بوده و تنها اکثریت قاطع مردم افغانستان است، که غیرخودی بوده و در کل در صف مخالف سیاسی قرار داشته و مبارزه با آن نسبت به تروریسم خودی در اولویت قرار گرفته و از آنرو موضوع مبارزه با تروریسم جزء خیمه‌شب‌بازی بیش به نظر نمی‌رسند. این موضوع سیاست خارجی افغانستان را هم متأثر ساخته و در نتیجه حامیان جهانی و منطوقی تروریسم همه در صف خودی‌ها قرار داشته، و مسأله‌ی آموزش، تمویل، تجهیز، سازماندهی، برنامه‌ریزی و سرانجام اعزام آن برای نابودی کشور نیز کمک به خودی‌ها و یا از منظر دیگر کمک برادرانه به شمار می‌آید.

در این صورت جامعه‌ی جهانی و جنبش جهانی که در مبارزه با تروریسم قرار دارد، در صف دشمن حساب گردیده و مسأله حمایت از مبارزه بر ضدتروریسم در کشور، مبارزه باخودی‌ها بوده و در این حالت به جای همکاری، ضرورت به خرابکاری آن کمک‌ها به میان آمده و خود به خود مبارزه با تروریسم به سبوتاز کشانیده می‌شود.

مسأله فساد و غارت این همه کمک که از طریق جامعه‌ی جهانی به این کشور غرض مبارزه با تروریسم صورت گرفت، دقیقن از این آبشخور آب خورده و به جای مبارزه با تروریسم با استفاده از امکانات اکملاتی آن کمک‌ها تروریسم به شکل سهمیه دقیق در سرتاسر کشور توزیع گردیده و امکانات جامعه‌ی جهانی غرض پرورش و بقای آنان از مجرای نامرئی سازماندهی گردید.

این شیوه‌ی کار تنها در این کشور بدین گونه برنامه‌ریزی نگریده، بلکه کمک‌های هنگفت که به پاکستان صورت گرفت، همه و حتا پیچیده‌تر از آن، در جهت استحکام و توسعه تروریسم در هر دو کشور به کار رفت. از آن سبب است که سرتاج عزیز پس از سال‌ها انکار، هم اکنون اعتراف می‌نماید که رهبران طالبان با خانواده‌های شان در آن کشور زندگی می‌نمایند. زیرا دیگر این باور به یک اعتماد مبدل گردیده، که پروژه اخذ قدرت در دو قدمی قرار دارد و دیگر جامعه جهانی هم ان را به شکل یک نیروی قابل توجه پذیرفته است، و ناچار به توزیع قدرت با آنها گردیده است.

زمانیکه دولت به زائیده شبکه مافیایی قدرت تبدیل می‌گردد، هرگز موضوع مهار و نابودی آن همه نابسامانی‌ها در توان آن موجود نیست.

در این مورد باید به صراحت گفت که نه تنها دولت به عنوان یک نهاد سیاسی و ایجادگر نظم و تطبیق‌کننده قانون، ارزش حقوقی خود را از دست می‌دهد، بلکه خود در دام آن گیرمانده و ناچار به مثابه زنبور عسل، در اطرافش تار تنیده و در نهایت سرنوشتش مسیر دیگ آب جوش را در پی می‌گیرد.

مافیای قدرت کنونی که در این کشور شکل گرفته، به گونه بسیار بنیادی توانسته است، به شکل ارادی و یا غیرارادی حدود جغرافیایی، سهم در اقتصاد جرمی، سهم در قدرت سیاسی معامله با تروریسم و دهشت‌افگنی وغیره را درون گروه‌های معین سهمیه‌بندی و با احقاق حقوق هر کدام، در عرصه عملی زمینه‌ی حاکمیت این الیگارشی پیچیده را به شکل روزمره فراهم سازد.

در واقع "حکومت وحدت ملی" به شکل غیررسمی به سازمان اصلی اداره‌ی این مافیا تشکیل گردیده است.

اینگونه باج‌پردازی رسمی که هم اکنون در افغانستان جریان دارد، شاید تاکنون در هیچ جای جهان پیشینه نداشته باشد. حیف و میل صدها میلیارد دالر که تاکنون هیچ دولت و نهادی نتوانسته گره کار آنرا باز نماید، ناشی از موجودیت این چنین شبکه نامرئی قدرت‌های چند بُعدی است.

برگی از تاریخ

۲۴ حوت، قیام خونین هرات

"مردم در صبح روز ۲۴ حوت با برافراشتن بیرق‌های سبز به طرف شهر روان شدند و در طول راه دسته‌جات دیگر اهالی از دهات و قریه‌جات نزدیک با آن‌ها پیوستند. فرقه ۱۷ جهت سرکوب قیام حرکت کرد ولی نسبت مسدود بودن راه، وسایط آن‌ها توقف نمود. در همین اثنا از چهار طرف بالای ایشان انداخت صورت گرفت. سید مکرم و نهضت والی هرات، سرمشاوور فرقه ۱۷ دگروال کتاچوف از باغ فرامون خان قرارگاه فرقه عملیات را سوق و اداره می‌کردند. زد و خورد با قوای دولتی ادامه یافت. در طول روز ۲۴ و ۲۵ حوت مردم با دلیری و رشادت جنگیدند، تانک‌ها و زره پوش‌ها را با وسایل دست داشته مانند بوتل‌های تیل خاک، بمب‌های دستی، انداختن مواد مشتعل از فراز بام‌ها و عمارات از کار انداختند و جنگ را از شهر کهنه به داخل شهرنو کشانیدند.

حمله روز پنجشنبه ۲۴ حوت از سه استقامت دروازه‌ی قندهار، دروازه‌ی خشک، درب ملک شروع می‌شود. مردم با سلاح‌های شخصی مانند تفنگ‌های "برنو" تفنگ‌های شکاری، چپه‌کردن درخت‌های بزرگ ناجو ایجاد موانع در بالای سرک از تیرهای کهنه و آتش‌زدن آن و پرتاب بوتل‌های بنزین به طرف قطعات فرقه ۱۷ و زرهپوش‌های آن شروع می‌شود که از شر آن معاون استخبارات فرقه‌ی دوم بریدمن عبدالظاهر که از اهالی هرات بود در داخل زرهپوش خود با سه نفر دیگر زنده می‌سوزند.

دگرمن محمدانور مشهور به سینما، جگرن شمشیرخان قوماندان کندک دافع تانک، جگتورن حاجی قاسم از مشرقی قوماندان بطریه‌ی توپچی غند ۸۱، جگتورن شیرآقا وردک قوماندان بطریه توپچی جگتورن محمد عمر قوماندان تولی پیاده غند ۷۰، تورن اسماعیل قوماندان بطریه دافع هوا (اسماعیل خان مشهور) و جگرن داودخیل قوماندان مرکز ثابت فرقه دو فیر توپچی از غند ۷۰ که اراده‌ی آنرا جگرن عزیزالله از اهل تشیع هرات بدست داشت بالای قرارگاه فرقه اجرا شد که در نتیجه دیوار طعام‌خانه خسارمند و یک‌نفر سرباز کشته شد. به تعقیب آن با صداهای الله اکبر تمام پرسونل فرقه از بارک‌ها و مواضع خود برآمده و به طرف شهر یورش برده با تظاهرکنندگان با تمام سلاح و تجهییزات خود پیوستند. در این هرج و مرج که بعد از بمباردمان طیارات بوجود آمده بود و هر کس به طرفی می‌دوید و می‌گریخت، در سه راهی قریه‌ی جکان یک‌نفر مشاوور تخنیکی غند ۲۸ که سوار جیب بود، مردم ملکی آنرا ذریعه‌ی چوپ و سنگ به قتل رسانیده و در یک جیب دیگر که دو نفر مشاوورین دیگر همان غند بود، جسد مشاوور مذکور را برداشته و به طرف باغ شیدایی گریختند و بعدن توسط هلیکوپتر خودها را به شیندند رسانیدند.

قوماندان غند ۵ توپچی عطامحمد خان دگرمن برابیم گفت: "من در دفترم نشسته بودم، توپ‌ها آتش می‌کردند. من از وقایع داخلی فرقه چندان واقف نبودم. دفعتن چند نفر افسر مسلح داخل اتاقم شده و گفتند ما به مجاهدین پیوسته‌ایم، تو نیز با ما یکجا شو! زیرا می‌دانیم که حزبی نیستی. آن‌ها قومانده را بدست خود گرفتند و به یک بطریه امر دادند که به صورت انداخت دیرکت باغ فرامون‌خان را تحت آتش بگیرد. آن شخص جگتورن محمداسماعیل افسر کندک ۱۷۷ دافع هوای فرقه بود از اثر فیرهای توپچی والی، قوماندان فرقه و سرمشاوور فرقه گریختند و از بیراهه خود را به میدان هوایی رسانیده بعدن به طرف شیندند پرواز کردند."

افسران مذکور که انستیتایف حرکت را در فرقه ۱۷ بدست آورده بودند، در یکی از اتاق‌های غذا خوری فرقه تعدادی از افسران حربی و مشاوورین را که در حال مشوره و تبادل نظر بودند، غافلگیر نموده همه را به آتش بستند. سپس سلاح کوت‌ها را به تصرف در آورده، دروازه‌های فرقه را بر روی مردم باز نمودند و مردم را مسلح ساختند. روز ۲۷ حوت مردم سایر نقاط مانند ادرسکن، ولسوالی اوبه، کشک، کرخ وغیره به قیام‌کنندگان پیوسته و شهر را سقوط دادند."

منبع: اردو و سیاست، نوشته‌ی سترجنرال محمدنبی عظیمی، جلد اول و دوم، چاپ سوم، ۱۳۷۸، پشاور: میوند، صص ۱۸۲

از دموکراسی لیبرال تا دموکراسی مشارکتی



افغانستان را تحت سیطره‌ی قدرت خود در آورد. امان الله برای ایجاد توسعه سیاسی-اقتصادی و اجتماعی در کشور مدل‌های غربی-نوع اروپایی را بدون در نظر داشت ساختار اجتماعی و ذهنیت حاکم در جامعه می‌خواست تطبیق کند. چپ‌گرایان خلق و پرچم برای ایجاد جامعه‌ی برابر بدون در نظر داشت شئون اجتماعی، وضعیت و شرایط حاکم در جامعه، از پیروزی خلق و انقلاب سخن گفت. طالبان برای استقرار نظام اسلامی و تطبیق شریعت محمدی ارزش‌ها و قاعده‌های خاص خود را وارد جامعه کرد. اما همه سرانجام شکست خوردند. چون، هیچ یکی از حاکمان ساختار اجتماعی افغانستان را به تحلیل نشستند.

امریکا و متحدانش همچنان که بعد از سقوط طالبان و کانفرانس بن، مسولیت نوسازی در افغانستان را به عهده گرفته اند، نیز در تطبیق پروژه‌ی دموکراسی لیبرال، حاکمیت قانون و تحقق بازار آزاد ناکام مانده اند. این پروژه نیز که از بالا به پایین یعنی از سوی دولت بر مردم تطبیق می‌گردد، نیز به نحوی به شکست مواجه شده است. چون حاکمیت قانون در دست کسانی است که آنان پیشینه‌ی بسیار طولانی قانون‌شکنی را دارند. حکومت در دست زورمندان است که خود را هم قانون‌گذار و هم مجری‌ی قانون می‌دانند.

تحقق بازار آزاد، نیز آزادی‌اش را از دست داده است، بهتر است بگویم اصلان آزاد نبوده، چون بازار اقتصادی افغانستان از تجارت و صنعت گرفته تا معادن و گردش پول، همه در دست مافیای اقتصادی و غول‌های سیاسی است. از این رو، تمام کالاهای اقتصادی‌یی که از خارج به داخل و از داخل به خارج سرازیر می‌شود، همه در انحصار آنان است و رقابت بر سر بدست گرفتن بازار محال است.

یکی از راه‌های تحقق دموکراسی به خصوص دموکراسی در افغانستان این است که دموکراسی میان مردم نهادینه گردد و مردم آنرا به عنوان یک ارزش پذیرفته و به عنوان یک روش خوب حکومت‌داری بپذیرند و عملی کنند. از طرف دیگر، دولت باید در توزیع قدرت، منابع و ثروت در قالب نظام دموکراتیک، پلورال میان نه تنها نخبگان، بلکه میان تمام گروه‌های اجتماعی، نهادها، انجمن‌ها به صورت مساویانه تقسیم نماید، تا زمینه‌ی تحقق دموکراسی بیشتر از قبل مساعد گردد.

منابع:

- آموزش دانش سیاسی، نوشته ی حسین بشیریه، ۱۳۸۵، چاپ ششم، تهران؛ نگاه معاصر، ص ۱۲۴
- همان؛ ص ۲۸۹
- مدل‌های دموکراسی، نوشته ی دیوید هلد، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۱۵۳

اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. برای طرفداران دموکراسی مشارکتی، پرورش شهروندان فعال، آگاه و توانا و تقویت نهادها یکی از اهداف عمده است. آنان بدین باور اند که حضور شهروندان آگاه در نهادهای مدنی، سیاسی و اجتماعی می‌تواند بستر مناسبی را برای تحقق برابری میان شهروندان فراهم کند. چون آنان معتقد اند که آنچه دموکراسی را دموکراسی می‌کنند، وجود نهادهای دموکراتیک نیست، بلکه مشارکت مردم در این نهادهاست. طرفداران این مدل معتقد اند که مشارکت شهروندان در امور سیاسی، نباید در حد رأی دادن و فرستادن نمایندگان در پارلمان فرو کاسته شود، بلکه شهروندان در تمام امور از فرصت‌های برابر بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، آنان حضور نمایندگان را در شورای ملی رد نمی‌کنند، ولی می‌گویند که چون نماینده‌ی مردم به نمایندگی از جماعتی آمده اند که تاریخ به هم پیوسته دارند، باید نماینده با آن جماعت پیوند آرگانیکی ایجاد کرده و از منافع آنان دفاع کنند، در غیر آن، او بیشتر از آنکه نماینده‌ی منافع مردم باشد، نماینده‌ی منافع خود است.

نظریه‌پردازان این مدل، بیشتر معتقد اند که دموکراسی زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان آگاهانه در نهادهای دموکراتیک، نهادهای اصلی جامعه حضور فعال داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌های امور نقش موثر ایفا کنند. نهادهای اجتماعی، انجمن‌ها، سازمان‌ها، احزاب و رسانه‌ها نه تنها گسترش یابد، بلکه نقش تاثیرگذاری در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشند.

دموکراسی در افغانستان

شاید شنیده باشید که بعضی‌ها می‌گویند، در افغانستان هیچ نوع ایدئولوژی و نظام سیاسی کارساز و قابل تطبیق نیست؛ احزاب سیاسی و رسانه‌ها نیز بخاطر پویایی و استحکام شان نیازمند وابستگی مالی و سیاسی است. نهادهای مدنی، اجتماعی و سیاسی نیز نمی‌تواند بدون حمایت مالی-سیاسی احزاب، شخصیت‌های سیاسی و سفارت‌خانه‌ها به فعالیت‌های شان ادامه دهند. از این رو، هر نوع مدل مطلوب در این جغرافیای سیاسی به شکست مواجه خواهد شد.

یکی از دلایلی که هیچ مدل نظام سیاسی نتوانسته در افغانستان پا بگیرد، این است که این نظام‌ها از بالا به پایین تطبیق شده است؛ هر کسی که حاکمیت را بدست آورده، در پی تطبیق نوع خاص نظام سیاسی خود بوده است و برای تطبیق آن نیز ساختارهای اجتماعی جامعه افغانستان، رویدادهای تاریخی و کنش‌های سیاسی شخصیت‌های عصر خود را مورد مطالعه قرار نداده است. در طول تاریخ معاصر افغانستان، همه‌ی زمامداران دولتی، بدون در نظر داشت شرایط، وضعیت، ساختار و پیشینه‌ی تاریخی، اجتماعی و سیاسی مردم افغانستان، به اریکه‌ی قدرت تکیه زده اند. به طور نمونه، عبدالرحمان، بدون در نظر داشت شرایط اقتصادی، سیاسی و ساختار اجتماعی جامعه، مردم

دموکراسی لیبرال و نقد آن

"مفهوم اصلی ایدئولوژی لیبرالیسم، آزادی شهروندان در سایه‌ی حکومت محدود به قانون است. لیبرالیسم خواهان تامین و رعایت حقوق برابر برای همه‌ی شهروندان قطع نظر از مذهب، قومیت، نژاد، طبقه، جنسیت و غیره بوده است. همگان در برابر قانون برابرند. حقوق اساسی شهروندان از دیدگاه لیبرالیسم عبارت اند از: آزادی عقیده و اندیشه، آزادی بیان، آزادی اجتماع، آزادی و حق مالکیت، آزادی مشارکت در حیات سیاسی اعم از رأی دادن و کسب منصب و غیره." (۱)

باید گفت که دموکراسی لیبرال وقتی آزادی را بنیاد دموکراسی می‌داند، دقیق است. اما تعریفی که از آزادی دارد، آزادی فردی است، ولی دموکراسی باید بنای خود را نه بر پایه‌ی حقوق فردی افراد بی‌ریشه بلکه بر مبنای اصل شهروندی بگذارد. اصل شهروندی تعلق فرد را به مردم یعنی به یک فرهنگ، یک تاریخ، یک سرنوشت و وحدت سیاسی که در داخل آن سرنوشت مردم شکل می‌گیرد، تصدیق و ابرام می‌کند. آزادی امر تعلق به مردم صادر می‌شود، آزادی مردم بر سایر انواع آزادی اولویت دارد. به عبارت دیگر، آزادی مردم سرمنشا تمام آزادی‌های دیگر است. در یک دموکراسی حقیقی اگر شهروندان حقوق سیاسی برابر دارند، صرف به این علت است که به مردم و ملتی تعلق دارند. به جای اصل مجرد "یک آدم یک رأی" باید اصل مقرون به واقع "یک شهروند، یک رأی" را نشانید. باید دموکراسی را نه بر مبنای مفهوم فرد فاقد تعلقات مقرر کرد، و نه بر مبنای مفهوم بشریت. اساس دموکراسی مردم هستند. مردم به عنوان پیکره‌ی جمع باید معمار تقدیر تاریخی خویش باشند.

دموکراسی لیبرال که بنام دموکراسی نمایندگی نیز یاد می‌شوند، از نخبگانی به دفاع بر می‌خیزند که از سراسر کشور به نمایندگی از مردم در مجلس جمع شده اند. در رابطه به مجلس نمایندگان مردم، همان گفته‌ی روسو است که "پارلمان نمی‌تواند نماینده‌ی اراده‌ی عمومی باشد. مردم با واگذاری حقوق خود به نمایندگان، آزادی خویش را از دست می‌دهند." (۲)

اینجاست که حاکمیت از حالت فردی، به حالت شهروندی انتقال می‌کند و دموکراسی لیبرال زیر سوال می‌رود و جایش را به دموکراسی مشارکتی می‌دهد.

دموکراسی مشارکتی

دموکراسی مشارکتی مدل دیگری از دموکراسی است. در این نوع دموکراسی بیشتر از "فرد" و "تبعه"، شهروند مطرح است. شهروندی که نه تنها برای همه یک حق است، بلکه مسوولیت نیز است. بدین معنا که در این نوع دموکراسی، فردگرایی در حدی نیست که فرد هر کاری ممکن را در یک جغرافیایی خاص بتواند انجام دهد، بدون اینکه کسی بپرسد. بلکه، بدین معناست که یک فرد در قالب مفهوم شهروند، نه تنها بالای افراد، خانواده، جامعه و دولت حق دارد، بلکه مسوولیت نیز دارد. بدین اساس، همه‌ی شهروندان کشور حق دارند، نه تنها در برابر قانون باهم برابر اند، بلکه در دسترسی به امکانات، فرصت‌ها، حقوق و منابع اقتصادی، سیاسی، آموزشی و اجتماعی نیز برابر اند.

دیوید هلد در بیان شرایط عمومی دموکراسی مشارکتی، بهبود مستقیم منابع ضعیف بسیاری از گروه‌های اجتماعی از طریق توزیع مجدد منابع مادی و وجود یک نظام اطلاعاتی باز برای تضمین تصمیم‌گیری‌های آگاهانه را از شرایط لازم برای شکل‌گیری دموکراسی مشارکتی می‌داند. (۳) از این رو، مدافعان این نوع دموکراسی، راه حل تمرکززدایی قدرت، ثروت و خدمات را از دست یک اقلیت کوچک، در تقویت نیروهای اجتماعی و حضور فعال نهادها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی،

سلفی‌ها از نوروز چه می‌خواهند!

کشم... شکریه فروغ

در نزدیکی‌های نوروز بعضی‌ها از طریق رسانه‌های تصویری، چاپی و بروشورها علیه تجلیل از نوروز درخواستند. این دیدگاه‌های نوروزستیزانه چندین سال است که در جامعه به خصوص میان جوانان به نشر می‌رسد. این دیدگاه‌ها بیشتر از سوی "جمعیت اصلاح افغانستان" و نهادهای دینی دیگر در کابل و ولایات تبلیغ می‌شود. مسوولان این نهادهای دینی که در مخالفت به تجلیل از نوروز برخاسته اند، بیشتر سلفی‌هایی هستند که برای تبلیغات سلفی‌گری به افغانستان آمده اند.

"سلفی‌گری، مسلکی است که محمد ابن عبدالوهاب آن را در بیابان‌های سوزان حجاز با تعلیم محمد ابن تیمیه ساخت. این مسلک به شدت نص‌گرا است. پیروان این مسلک خودشان را اهل حدیث می‌خوانند. آنان با تعقل تصوف و تجدد به شدت مخالف اند و آن را مصادیق بدعت می‌دانند. سلفی‌ها تصوف، علم کلام و فلسفه‌ی فیلسوفان مسلمان را محصول طبیعی گسترش فرهنگ در حوزه‌ی تمدن اسلام نمی‌دانند، بلکه آن را بدعت‌ها و زوایدی می‌دانند که جلو گوهر دین را گرفته است. از نظر سلفی‌ها یک مسلمان واقعی نص‌گرا است و به غیر از متن احادیث پیامبر و آیات قرآن، چیز دیگر نمی‌خواند. ...حلقات سلفی در مورد حمایت امیرنشین‌های خلیج فارس، با راه انداختن شبکه‌های تلویزیونی، خبریه و نهادهای به ظاهر تعلیمی تلاش می‌کنند تا به مصادف تصوف، عقلانیت، سنت‌های باستانی پسندیده و دستاوردهای فرهنگی این حوزه تمدنی بروند و زمینه را برای رشد سلفی‌گری فراهم کنند. سلفی‌ها با دموکراسی‌سازی، انتخابات و کثرت‌گرایی سیاسی هم به شدت مخالف اند. آنان حتا وجود پارلمان در کشورهای مسلمان‌نشین را مصادق بی‌دینی و شرک می‌دانند.

تزییق پول از امیرنشین‌های خلیج فارس سبب شده است که سلفی‌ها از اروپا گرفته تا امریکا و آسیای میانه فعال باشند. ذهنیت‌سازی‌های سلفی‌ها سبب شده است که هزاران جوان مسلمان اروپایی به میدان‌های نبرد در عراق، سوریه و افغانستان زیر بیرق‌های سفید و سیاه بجنگند و جنایات ضدبشری به فجع‌ترین شکل آن به انجام برسانند."

سلفی‌ها در افغانستان، بخشی از جنگ‌های روانی را علیه توسعه، دموکراسی، آزادی‌خواهی، برابری و حقوق بشر به پیش می‌برند. سلفی‌ها در حقیقت، سپاهیان غیرنظامی گروه‌های تروریستی طالبان و داعش هستند. این‌ها از گروه‌های تروریست گاهی به صورت غیرمستقیم و گاهی هم به صورت مستقیم و علنی حمایت می‌کنند.

آنان تحت عناوین مختلف به نشر و پخش مطالب تحجرانه می‌زنند و جوانان را به سوی سلفی‌گری دعوت می‌کنند. یادم هست، وقتی که ما دانشجوی بودیم، دانشجویان بروشوری را تحت عنوان "پیام اصلاح" که شماره‌ی مسلسل آن از صد گذشته بود و تیراژ هر بار نشر آن به ده تا بیست هزار می‌رسید، برای دانشجویان توزیع می‌کردند.

"پیام اصلاح" بخشی از نشرات "جمعیت اصلاح افغانستان" است که در هر هفته یک بار در قالب بروشور به نشر می‌رسد و در سراسر افغانستان توزیع می‌گردد. بخصوص پیش روی دانشگاه‌ها، مکاتب و مراکز تعلیمی. یکی از پیام‌های اصلاح در مورد نوروز بود. در این بروشور، بسیار مستدل تحلیل شده بود که چرا تجلیل از نوروز حرام است.

نه تنها این بروشورها، اعلامیه‌ها و نشریه‌ها بلکه حامیان این دیدگاه علن در میزگیرها، مساجد، کنفرانس‌ها از این ادعای شان دفاع می‌کنند.

مسوولان دولتی می‌دانند که آنان سلفی‌گری را تبلیغ می‌کنند و برضد دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و حتا دولت اند. اما نمی‌دانم چرا هیچ اقدامی علیه آنان نمی‌کنند. شاید یکی از علت‌ها، همانا احترام به آزادی اندیشه و بیان باشد!

سلفی‌ها، همان طوری که جیره‌خواران عرب هستند و در سطح منطقه علیه سیاست‌های حوزه‌ی تمدنی خراسان و آسیای میانه قدعلم می‌کنند؛ آنان آگاهانه علیه فرهنگ و تمدن این حوزه‌ی تمدنی آستین بالا زده اند. این همان جنگی است که عرب با عجم داشت.

سلفی‌ها علیه فرهنگی آستین بالا زده اند که در کشورهای ترکمنستان، قرغیزستان، ازبکستان، پاکستان، ترکیه، عراق، زنگبار، مصر، ایران، افغانستان و بعضی کشورهای جهان ریشه‌ی عمیق دارد.